



افزایش مخاطبان بزرگسال انیمیشن بزرگسالی با مرور خاطرات کودکی
امان الله قرائی مقدم



انیمیشن‌های جدید خیلی‌ها را چند ساعتی پای تلویزیون می‌نشانند
تارا ذکائی



پیشنهاد کافه در آوانس چه می‌گذرد چیستا یثربی



در نکوهش پاپاراتزی‌ها به خاطر یک مشت دلار

تعمین نی‌پور

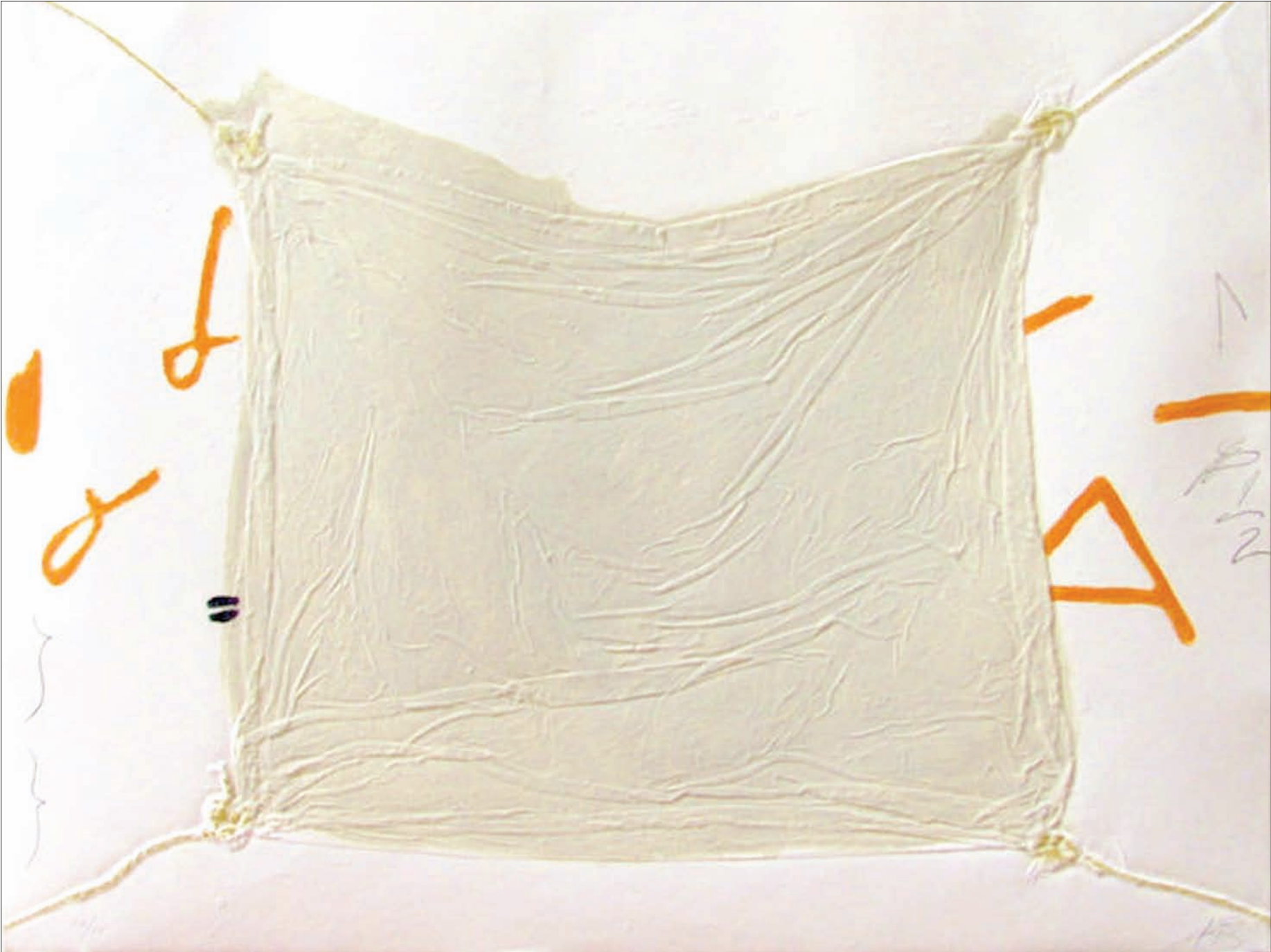
به تماشای آثار «آنتونی تاپیس» مانیفستی برای نوگرایی

نکات بسیاری درباره حیات آنتونی تاپیس وجود دارد که شاخص بودن فعالیت‌ها و حضور کلیدی او را در عرصه هنر اسپانیا و حتی در سراسر اروپا تضمین می‌کند. بسیاری از منتقدان اسپانیایی معتقدند اگر آنتونی تاپیس در سال‌های آغازین دهه ۱۹۴۰ به نقاشی روی نمی‌آورد، احتمالاً هنر نقاشی مدرن در این کشور و در نتیجه حیات بسیاری از هنرمندان اسپانیایی و اروپایی به مسیری کاملاً متفاوت کشیده می‌شد. تاپیس را می‌توان به جرات یکی از شناخته‌شده‌ترین و تاثیرگذارترین هنرمندان اروپایی نسل خودش نامید. او بعد از سه سال تحصیل در رشته حقوق، دانشگاه را رها می‌کند و از آن زمان تاکنون، دیگر هرگز از نقاشی جدا نبوده است. او که هنرمندی خودساخته و خودآموخته است، هرگز تحصیلات آکادمیکش را چه در نقاشی و چه در رشته‌های دیگر به پایان نرساند و از این نظر به خود می‌بالد. او معتقد است آموزش یکنواخت هنر به هنرآموزان و هنرمندان روح خلاقیت را در آنها از بین می‌برد: «کلاس‌های نقاشی در آن سال‌ها پر بود از هنرجویانی که دل به لیوان یا گلدان گلی می‌بستند که استاد با بی‌حوصلگی تمام برای طراحی پیش‌رویشان می‌گذاشت. آنها خلاقیت را در خود می‌کشتند و در جنبشی همگانی به تقلید از آنچه از پیش ساخته شده، می‌پرداختند.» آنتونی تاپیس مشهورترین هنرمند نقاشی است که در آن سال‌ها که جهان در آتش جنگی بین‌المللی می‌سوخت به اوج رسید و در سال‌های پس از آن هم در اوج باقی ماند. با آغاز دهه ۱۹۵۰ تاپیس اولین نمایشگاه انفرادی‌اش را در بزرگ‌ترین و معتبرترین گالری بارسلونا برگزار کرد. او از آن زمان تاکنون در فاصله شهرهای بارسلونا و پاریس در رفت و آمد است. در تمام این سال‌ها میشل تاپیه با شور و شوق بسیار از مهم‌ترین علاقه‌مندان آثار این نقاش اسپانیایی بوده است. تاپیس در سال ۱۹۴۸ جنبش هنری سال‌های پس از جنگ را پایه‌گذاری کرد. این جنبش ارتباطی تنگاتنگ با سوررئالیسم، و دادائیسم داشت و از هنرمندانی از قبیل پل کلی و خوان میرو تاثیر پذیرفته است. توجه به ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه در زمان خلق اثر، از بنیادی‌ترین اصول این جنبش هنری است. تاپیس در سال ۱۹۵۳ استفاده از رسانه‌های متنوع و ظاهراً بی‌ربط را در خلق آثارش آغاز کرد و همین جسارت هنرمندانه است که مهم‌ترین و اصلی‌ترین کمک او به هنر مدرن اسپانیا و حتی اروپاست. تاپیس در آثارش خاک رس و گرد سنگ مرمر را در رنگ‌های مختلف به بوم‌های نقاشی‌اش افزود و از این بابت یکی از نخستین هنرمندانی است که از این تکنیک استفاده کرده، او همچنین از کاغذ باطله و سیم و تکه پارچه (نقاشی خاکستری و سبز، گالری تیت لندن، ۱۹۵۷) برای آفریدن لحظاتی تاثیرگذار، آثاری ماندگار و نقاشی‌هایی استفاده کرد که طبق گفته خودش، در زمان خلق آنها، هم به آینده‌شان امیدوار بود و هم از آن می‌ترسید. آنتونی تاپیس هرگز خود را جدا از مسیر دگرگونی‌های هنر مدرن در سایر نقاط جهان نمی‌داند. او حدود ۲۰ سال (در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰) جهان را تحت تاثیر خلاقیت و تکنیک‌های بدیع ترکیب عناصر و مواد حاضر در نقاشی‌اش قرار داد و در دهه ۱۹۷۰ که پاپ‌آرت در سراسر جهان جایگاهش را تثبیت می‌کرد، تحت تاثیر آن قرار گرفت. تاپیس در همین سال‌ها اشیای زندگی روزمره انسان را به جهان نقاشی‌هایش وارد کرد. او با استفاده از تکه‌هایی از میلمان خانه و ترکیب هوشمندانه آنها با رنگ و بوم، مجسمه‌سازی و لیتوگرافی را هم تجربه کرد. آثاری که امروز منتقدان آنها را در گروه آثار اکسپرسیونیستی انتزاعی هم قرار می‌دهند. او سازه‌هایی از جنس رنگ و روغن و ماسه می‌ساخت و روی آنها را با مجموعه‌ای نامنظم و پراکنده از نشانه‌ها و نمادها خراش می‌داد. او اولین لیتوگرافی‌هایش را در سال ۱۹۵۰ ساخت. تاپیس که یکی از برترین هنرمندان مدرن در سراسر جهان است، نقاشی‌ها، مجسمه‌ها و لیتوگرافی‌هایش را با خاطرات کودکی‌اش درهم می‌آمیزد، از آذین‌های ارگانیک کاتالانی الهام می‌گیرد و در نهایت، تمام تاریخ قومش را با هنر مدرن پیوند می‌زند. او تصنع و تکبر را به آثارش راه نمی‌دهد و برای همین است که بیننده به راحتی می‌تواند با آنچه پیش رویش قرار گرفته، ارتباط برقرار کند. او بیننده را با پیچیدگی‌های مصنوعی و غیرضروری در آثارش نمی‌ترساند و برعکس، او را برای ورود به جهانی متفاوت از رنگ و



ماده و نشانه تشویق می‌کند. بسیاری آنتونی تاپیس را میراث‌دار هنرمندان بزرگ اسپانیایی از قبیل پیکاسو و دالی می‌دانند، اما او خود را مانند هنرمندانی می‌داند که رنسانس را پشت سر گذاشته بودند و هوای تقلید از پیشینیان سرشناس و خلاق خود را در سر نداشتند: «من از خوان میرو آموختم چه کنم و از سالوادور دالی آموختم که سراغ چه چیزهایی نباید بروم؛ چه در زندگی و چه در نقاشی.» قرم و رنگ و ترکیب در آثار تاپیس، آمیزه‌ای از نوگرایی و اکسپرسیونیسم در سایه دادائیسم و سوررئالیسم است. اما تمام این واژه‌های ثقیل در آثار او جای خود را به ساده‌انگاری مدرن و طرح‌هایی بدیع می‌دهند که برای تثبیت اندیشه‌ها و دلمشغولی‌های هنرمند بر بوم نقاشی او نقش بسته‌اند. البته اوضاع برای تاپیس همیشه هم به همین منوال نبوده است. او در سال‌های انتهایی دهه ۱۹۷۰ و آغاز ۱۹۸۰

که مینی‌مالیسم عرصه هنر خصوصاً نقاشی را در اروپا، بیش از سایر نقاط جهان به تسخیر خود درآورده بود، کم‌کار شد. در همان زمان در هنر امریکا اکسپرسیونیسم به تدریج صحنه هنر مدرن را ترک می‌گفت. اما آثار تاپیس در بازسازی آن در سال‌های انتهایی دهه ۱۹۸۰ بی‌تاثیر نبوده است. در این سال‌ها بود که اسپانیا هم در رقابت تنگاتنگ با ایتالیا و آلمان به قلب تپنده تولید و پیشرفت هنر مدرن تبدیل شده بود. حضور کم‌رنگ او در این سال‌ها به معنای کم‌کاری و سرخوردگی تاپیس نبود. او که آرام آرام به رشد هنری‌اش نزدیک می‌شد، نقاشی را حتی برای لحظه‌ای کنار نگذاشته بود و وقتی بعد از قریب به پنج سال نمایشگاهی از آثارش بر گزار کرد، به نماد پرشور هنر مدرن در اسپانیا و اروپا تبدیل شد. او دلیل بازگشتش به عرصه هنر روپارویی با بحران در ارزش‌هایی می‌داند که به اندیشه‌ها، باورها، علایق و دلبستگی‌های مردم سراسر جهان تاخته و از آنها، لاشه‌ای بی‌جان بر جای گذاشته است: «اگر نمی‌توانم جهان را تغییر دهم، حداقل می‌کوشم دیدگاه مردم را به آن دگرگون کنم. امروز ما با بحران ارزش‌ها دست و پنجه نرم می‌کنیم. با توسعه مدرنیته ما انسان‌ها به تکنولوژی‌هایی پیشرفته و بدیع دست پیدا کرده‌ایم اما در همین مسیر، سنگدل تر از همیشه، جهان و ارزش‌هایی را تخریب می‌کنیم که برای هزاره‌های متعادی، سنگ‌گه از ما در مقابل توفان‌ها بوده‌اند.» در درونی‌ترین لایه‌های آثار تاپیس، ژرف‌اندیشی او درباره طبیعت انسان نهفته است. او از هر فرصتی برای مرور درونی‌ترین احساسات و اندیشه‌ها استفاده می‌کند. او حتی از تجربه روزها و اندیشه‌هایی الهام می‌گیرد که در طول دو سال مبارزه‌اش با بیماری سل در سال‌های جوانی به دست آورده است. تاپیس فیزیک را دوست دارد، دستی هم بر آتش فلسفه شرقی دارد و با نمایش فضاهای وسیع و دست‌نخورده در بعضی آثارش، گرایش بنیادی‌اش را به عالم معرفت به تصویر می‌کشد. از میان موتیف‌های تکراری در آثار تاپیس می‌توان به شکل صلیب در اندازه‌ها و با نسبت‌های متفاوت، حرف A و حرف T اشاره کرد که البته هرکدام از این تکرارها مفهوم خاص خود را دارند. این دو حرف، حروف آغازین نام هنرمند و همسرش هستند. همچنین T را می‌توان فرمی ناقص از صلیب دانست که با ترکیب با دیگر عناصر آثار تاپیس، مفهوم مورد نظر هنرمند را به بیننده منتقل می‌کند. برای چند سال آثار آنتونی تاپیس در انبارهای خانه‌هایش در بارسلونا و پاریس و نیویورک پنهان بودند اما امروز بسیاری از گالری‌ها و موزه‌های هنر معاصر در سراسر جهان، نمایشگاه‌هایی طولانی‌مدت از مجموعه آثار او برگزار می‌کنند. هنرمندان جوان از این نمایشگاه‌ها بازدید می‌کنند و تحت تاثیر آنها، شاید حتی مسیر فعالیت‌هایشان را هم تغییر دهند؛ آگاهانه یا ناخودآگاه، درست مانند آنچه هنرمند در نظر دارد.



نمایشگاه گروه خورده



حرف A

